

# در آمدی بر مسأله‌شناسی حقوقی با تأکید بر نظام حقوقی زن و خانواده در اسلام<sup>۱</sup>

محمود حکمت‌نیا<sup>۲</sup>

سید محمدحسین کاظمینی<sup>۳</sup>

## چکیده

شناخت «مسأله» در پژوهش‌های مربوط به حوزه خانواده، دارای دو رکن مهم است؛ یکی این‌که آیا اساساً مسأله‌ای در حوزه مورد بررسی وجود دارد یا پژوهشگر دچار توهم وجود مسأله شده است. دیگر این‌که بر فرض وجود مسأله، سنخ آن چیست. برای پی بردن به وجود مسأله، لازم است محیط علمی - فرهنگی خانواده شناخته شود. در همین راستا شناخت پارادایم حاکم، تشخیص مکتب فکری مرتبط با مسأله و نظریه علمی که خاستگاه مسأله واقع شده نیز ضرورت دارد. همچنین برای شناخت مسأله لازم است به تحلیل جنبه‌های کاربردی رفتاری مسأله، مانند حوزه دانش و نظام رفتاری مربوط به آن نیز پرداخت. در سنخ‌شناسی مسأله امور مختلفی چون بررسی ماهیت شناختی یا غیرشناختی مسأله، شناخت حقوق و آزادی‌ها، تحلیل کارکردها، آثار و پیامدها و تعیین سیاست‌گذاری، اصول، قواعد و مقررات حقوقی ضرورت دارد. مقاله حاضر به بررسی موارد یادشده که از ضروریات تألیف یک مقاله پژوهشی است، می‌پردازد.

## واژگان کلیدی

حقوق، خانواده، پژوهش، مسأله، پارادایم، مکتب فکری، نظریه علمی، نظام رفتاری

---

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۱۱/۶؛ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۱۲/۸

۲- دکتری فقه و حقوق اسلامی، دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

۳- دکتری فقه و حقوق اسلامی، پژوهشگر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

## مقدمه

توسعه و ارتقای هدفمند علوم به خصوص علوم انسانی برای یافتن پاسخ مناسب برای مسائل حیات و زندگی بشر در این است که مرزهای دانش در یک بستر فرهنگی به درستی شناخته شود و مسائل و معضلات آن دانش و محیط حضور و اعمال آن بررسی و چگونگی برون‌رفت از آن‌ها طراحی گردد. این امر هنگامی میسر است که بتوان به درستی مسأله را تشخیص داد و با فرض تشخیص قابلیت، حل آن را بررسی کرد و با فرض قابلیت حل، روش مناسب حل مسائل را به کار گرفت تا از این رهگذر، مسائل دانش حل و مرزهای آن توسعه، و زندگی انسان بهبود یابد. به تعبیر دیگر، ابتدا باید دید اساساً مسأله‌ای وجود دارد یا توهم وجود مسأله است و بر فرض وجود، مسأله سنخ آن چیست و با توجه به سنخ مسأله چگونه می‌توان یا باید به آن پاسخ داد. گاه برای اشخاص توهم وجود مسأله پیش می‌آید. هنگامی که شخص به خاطر ضعف اطلاعات و آگاهی نداشتن از حوزه‌های دانش تصور می‌کند که دانش‌ها نتوانسته‌اند به پرسش وی پاسخ دهند. وی در توهم وجود مسأله است. در این گونه موارد، جهل مرتبط با فهمنده دانش است که با مطالعه و مراجعه به معلومات ذهنی خود، جهل‌زدایی می‌کند، و گاه وی در راستای برطرف کردن جهل دیگران دست به آموزش و ترویج می‌زند. با توجه به این نکته، باید گفت مسأله تحقیق، ناظر به ذات و گستره دانش است که البته از آن‌جا که دانش با تمام پیشرفت خود پاسخ‌گوی آن نیست، فهمنده دانش نیز به آن جهل دارد. این‌جاست که از تحقیق و پژوهش<sup>۱</sup> سخن به میان می‌آید. اگر اندیشمندان، تحقیق را اثبات مسأله با دلیل دانسته‌اند<sup>۲</sup>، یا اندیشمندی چون خواجه نصیرالدین طوسی تحقیق را به اثبات علمی معنا کرده است (طوسی، ۱۳۶۱، ص ۳۴۹) و یا برخی فیلسوفان و عالمان مسلمان تحقیق را در

---

۱- Research

۲- بنگرید به: شانلی، ۱۹۹۹م، ص ۷۷؛ تهانوی، ۱۹۹۶م، نیل واژه؛ جرجانی، ۱۴۱۱هـ ص ۶۸

کنار برهان و گاه مترادف با آن آورده‌اند<sup>۱</sup> همه ناظر به چنین امری است. صورت دیگر از توهم مسأله بازگشت به محیط شکل‌گیری و اعمال دانش است. چه بسا امری در محیطی مسأله باشد، اما در محیط دیگر مسأله نباشد. در این‌جا نیز محقق ممکن است امری را که در حوزه بومی وی مسأله نیست، مسأله پنداشته، برای حل آن کوشش نماید. جایگاه حل مسأله و نتیجه آن نیز روشن است. حل مسأله موجب توسعه دانش می‌گردد. بی‌جهت نیست که برخی، فواید و کارکردهای پژوهش را در آفرینش دانش نو، امکان کشف کاربرد تازه دانش، حل تضادهای موجود در جامعه و در نهایت پیشرفت علم و جامعه می‌دانند<sup>۲</sup>. با توجه به آنچه گفته شد، تحقیق را در اصطلاح، می‌توان این‌گونه تعریف نمود: بررسی علمی و نظام یافته پدیده‌های مختلف جهان با اعتبار پشتوانه نظری و با هدف پاسخگویی به یک یا چند مسأله یا دستیابی به راه حل یک یا چند مشکل<sup>۳</sup>.

یکی از حوزه‌های دانش که به شدت با زندگی اجتماعی و تعالی آن به هم آمیخته است، مطالعات خانواده و روابط خانوادگی است. احکام و مقررات خانواده گرچه تنیده در حقوق و اخلاق و آداب است، اما امروزه جنبه‌های حقوقی آنچه در روابط اعضای خانواده به صورت متقابل و چه در قالب نقش‌های حمایتی و نظارتی دولت در نسبت به کیان خانواده و یا اشخاص عضو خانواده بسیار بارز و با اهمیت است. اما نکته اساسی این است که مسائل خانواده در فرهنگ‌ها و نظام‌های مختلف صورت یکسانی ندارد. نگاه‌های معرفت‌شناسانه و انسان‌شناسانه یکسان نیست. تحلیل دولت و میزان اختیار و قدرت و وظایف آن در مکاتب و نظریه‌های مختلف متفاوت است. این امور موجب می‌شود شناخت مسائل و راه‌حل‌ها نیز متفاوت باشد. این تفاوت در حوزه خانواده به اندازه‌ای گسترده است که از یک سو اضمحلال خانواده و تخریب تمام ارزش‌های حاکم

۱- بنگرید به: صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۳۰۳؛ حلی، ۱۴۱۰ هـ، ص ۲۳۷

۲- بنگرید به: کریشن‌کومار، ۱۳۷۴، ص ۲۵

۳- بنگرید به: مرتضی عزتی، ۱۳۶۷، ص ۷۶؛ کریشن‌کومار، ۱۳۷۴، ص ۶۵

بر آن پیشنهاد می‌شود و از سوی دیگر خانواده به‌گونه‌ای تقدیس می‌شود که قابلیت انحلال آن به موجب طلاق از خانواده سلب می‌گردد. از این رو، تشخیص مسأله در هر جامعه و در هر گفتمان فکری، مکتب، نظریه و نظام حقوقی جایگاه خاص خود را می‌یابد. با لحاظ این مطلب، ادعای نوشتار حاضر این است که باید مسأله بومی هر حوزه‌ای را با ضابطه‌های مشخص معین نمود و آن گاه با روش‌شناسی مناسب به حل آن پرداخت. با نگاه آسیب‌شناسانه به پژوهش‌های انجام شده در مسائل خانواده، می‌توان به این نتیجه اجمالی رسید که بسیاری از مسائل پژوهش‌های مطرح در قلمرو خانواده، مسائل خانوادگی اسلامی - ایرانی نیست. نتیجه چنین پژوهش‌هایی آن است که حل مسأله گاه نه تنها موجب ارتقای خانواده نمی‌شود، بلکه با ساختارشکنی فرهنگی، هنجارهای نهادینه شده در نظام خانواده را با مخاطره روبرو می‌کند. نوشتار حاضر درصدد است به صورت اجمالی «مسأله» خانواده را به عنوان یک مسأله بررسی و شاخص‌های آن را در نظام فرهنگی ایرانی - اسلامی تبیین نماید تا بتوان با ارائه روش‌شناسی مناسب، نویسنده را قادر سازد به پاسخ‌هایی دست یابد که موجب ارتقای حقوقی خانواده گردد. به دیگر سخن، مسأله نوشتار حاضر «مسأله خانواده» است. اگر بخواهیم در قالب گزاره‌ای معین، مسأله و دغدغه پژوهش حاضر را بیان کنیم باید گفت مسأله حقوق خانواده اسلامی - ایرانی چیست؟ و بر فرض وجود مسأله، سنخ آن کدام است؟ البته با شناخت این دو امر باید به روش‌شناسی حل مسأله نیز پرداخت که از موضوع مقاله حاضر خارج است. با توجه به این مطلب، ابتدا محیط مسأله خانواده شناسایی شده و به این مطلب پرداخته می‌شود آیا اساساً مسأله‌ای آن محیط مورد بررسی وجود دارد یا نه.

### مبحث اول - محیط‌شناسی مسأله

مرور اجمالی به دغدغه‌های فقهی و حقوقی خانواده نشان می‌دهد اموری از قبیل آشنایی قبل ازدواج، محرمیت قبل ازدواج، ازدواج موقت، میزان تصرفات در بدن مانند تلقیح مصنوعی، سقط جنین، اداره مالی خانواده، حضانت، مهریه، برخورد با خشونت‌های خانوادگی، ولایت پدر، مسائل نکاح دختر، خروج زن از منزل، آزادی جنسی، حجاب و

عفاف، تک‌همسری، ازدواج با صغیر و مانند آن، بخش وسیعی از نوشته‌های فقهی و حقوقی را به عنوان مسائل حقوق خانواده در ایران به خود اختصاص داده است. اما باید دید با کدامین شاخص، اینچنین مواردی مسأله قلمداد گردیده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود این امور و امور مشابه آن هنگامی می‌تواند حداقل‌های مسأله شدن را داشته باشد که پیش‌فرض ما این باشد که خانواده و روابط خانوادگی امور اعتباری خردمندانه است و مبتنی بر قواعد و هنجارهاست.

به دیگر سخن اگر رابطه انسان با جنس مخالف خود تنها به صورت رابطه جنسی بدون هیچ ضابطه‌ای قلمداد شود، هیچ مسأله‌ای برای شخص به وجود نمی‌آید یا لاقط صورت‌های تعرض از روی خشونت و چگونگی برخورد با آن مسأله خواهد بود. از همین رو باید گفت وجود قواعد حاکم بر روابط است که با نوعی نظم‌بخشی و آرمان‌گرایی وضعیت مطلوبی را طراحی می‌کند. از همین رو باید دید این قواعد و برداشتها از روابط خانوادگی از کجا به وجود می‌آید تا بتوان مسأله مطرح را نیز شناخت. برای شناخت این امر لازم است محیط مسأله مورد نظر قرار گیرد. محیط‌شناسی مسأله دارای دو معیار معرفتی و کاربردی است؛ زیرا همان‌طور که گفته شد، مسأله مربوط به مرزهای دانش است نه دغدغه‌های شخصی پژوهشگر.

از این رو، بدون شناخت جایگاه دانش نمی‌توان به مسائل آن پی برد. این امر درباره خانواده نیز صادق است. شناخت مرزهای دانش ارتباط وسیع با چارچوب‌ها و مرزهای فکری، فلسفی و فرهنگی دارد که خانواده در آن به عنوان یک نهاد اجتماعی شکل گرفته و توسعه یافته است. به دیگر سخن، نظام حقوقی خانواده در هر فرهنگ، مسائل و معضلات خود را خواهد داشت؛ برای مثال، خانواده‌ای که در فرهنگ مسیحیت با نگاه خاص به زن و خانواده شکل گیرد، با آنچه در ساختار معرفتی و فرهنگی اسلامی شکل می‌گیرد، بسیار متفاوت است.

اگر در نظام فرهنگی خاص، رابطه اعتباری زوجیت، به وحدت رسیدن زن و مرد و یگانگی باشد، مسائلی را در پی می‌آورد که با آنچه در فرهنگ اسلامی مطرح است که بنابر آن، استقلال زن و مرد در تمام حوزه‌ها پذیرفته می‌شود، متفاوت است. یا اگر سنت

یهودی - مسیحی معتقد است شوهر همان‌گونه که مالک یک برده است، مالک همسر خود نیز می‌باشد (Epstein, 1973, P. 149; Swidler, 1976, P. 115). این امر، مسائلی را در

پی

می‌آورد که در اندیشه رقیب، قابل طرح یا فهم نیست<sup>۱</sup>. بی‌جهت نیست که قانون ۱۶۲۳ انگلستان به تبعیت از سنت یهودی - مسیحی، مالکیت به معنای حقوقی را برای زنان به رسمیت نمی‌شناخت؛ زیرا یکی از اوصاف مهم مالکیت، دائمی بودن آن است که این وصف با ازدواج زن به اعتقاد ایشان خاتمه می‌یافته، وی پس از ازدواج، اهلیت مالک شدن را نیز از دست می‌داد.

در همین راستا تحولات فکری و نظریه‌های حقوقی در حوزه زن و خانواده در حقوق انگلستان قابل فهم است. اما چنین مطالبی در نظام حقوقی اسلام مطرح نبوده است و در نتیجه مسائلی هم که بر آن مترتب می‌شد در نظام حقوقی اسلام موضوعیت ندارد. به دیگر سخن، اولین معیار در تشخیص مسأله، توجه به محیط فکری و فرهنگی است که خانواده در آن شکل می‌گیرد. خانواده و قواعد حاکم بر آن دارای جنبه‌های کاربردی و رفتاری است که این امر در حوزه دانش‌های معین مورد بررسی قرار گرفته، و در نظام‌های رفتاری به اجرا در می‌آید. از همین رو لازم است محیط کاربردی مسأله نیز

---

۱- این اندیشه دلیل انکار تسلط همسر بر دارایی‌ها و درآمدهای خود بوده است. مسیحیت نیز تا همین اواخر از سنت یهودی پیروی می‌کرد. برای مثال، مطابق قانون انگلستان در سال ۱۶۳۲ «آنچه شوهر مالک آن است از آن خود اوست و آنچه همسر مالک آن است متعلق به شوهر است» (Thompson, 1974, P. 122). در نتیجه، مردان علاقه داشتند زودتر ازدواج کنند، در حالی‌که خانواده‌ها ازدواج دختران خود را از آنچه معمول بود، به تأخیر می‌انداختند (James A. Brundage, 1988, P. 88). حتی هیچ یک از اعمال زن پس از ازدواج ارزش قانونی نداشت. حتی همسر نمی‌توانست به نام خود، فردی را تحت پیگرد قانونی قرار دهد یا خود تحت پیگرد قانونی قرار بگیرد و نمی‌توانست شوهر خود را تحت پیگرد قانونی قرار دهد (Murray, 1955, P. 71). از دیدگاه قانون، یک زن متأهل همچون یک نوزاد قلمداد می‌شد. همسر صرفاً متعلق به شوهرش بود و بنابراین، دارایی، شخصیت حقوقی و نام خانوادگی خود را از دست می‌داد (Gage, 1892, P. 141). بر اساس قوانین کلیسایی، یک زن متأهل در اروپا و آمریکا تا اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ حق خود در مورد دارایی‌اش را نداشت (بنگرید به: شریف، زمستان ۱۳۸۳).

مشخص شود. در ادامه ابتدا ابعاد محیط معرفتی و فرهنگی مسأله مورد گفتگو قرار می‌گیرد و در ادامه به ابعاد کاربردی و رفتاری اشاره می‌گردد.

### ۱- شناخت محیط معرفتی - فرهنگی مسأله خانواده

هر مسأله در محیط معرفتی و فرهنگی خاص معنا پیدا می‌کند. برای شناخت ابعاد محیط معرفتی - فرهنگی لازم است الگوواره یا پارادایم، مکتب فکری و نظریه علمی مورد بررسی قرار گیرد. در ادامه این امور را مرور خواهیم کرد.

#### الف - پارادایم‌های حاکم بر مسأله

اولین سطح برای مرزهای فکری تعیین پارادایم‌های حاکم است.<sup>۱</sup> ایده پارادایم به کوهن<sup>۲</sup> فیلسوف مشهور علم منتسب است. در دیدگاه کوهن، پارادایم به معنای یک جهت‌گیری و راهبرد پایه‌ای به تئوری و تحقیق است. کوهن در تحلیل خود پارادایم‌ها را دستاوردهای علمی معرفی می‌کند که مقبولیت عام و عمومی پیدا می‌کنند و در دوره‌ای از زمان، مدلی را برای حل مسائل فراروی جامعه علمی فراهم می‌آورد (Kuhn, 1970, P. ۳۶). در تعریف مفهومی پارادایم<sup>۳</sup> اندیشمندان از گفتمان متفاوتی استفاده کرده اند اگر چه به

---

۱- معرفت هر چه از سطح علم به سطوح قبل تراز آن رجوع کند، انتزاعی‌تر می‌شود و اساساً با عقیده (Opinion) به جای حقیقت (Fact) مرتبط می‌گردد. اگر جایگاه عقیده را در سطح بالاتر از علم و جایگاه حقیقت را در سطح علم بگذاریم نمی‌توان از علم بدون ملاک و معیارهای عقیدتی حاکم بر آن یا بدون پشتوانه فلسفی آن صحبت کرد. در این‌جاست که علم خنثی و بی‌طرف و اساساً علم مستقل از زمینه ایدئولوژیک آن بی‌معنا می‌شود. گیدنز (Giddens) صبغه منطقی علم را در کسب معرفت مهم می‌داند، کنت (Conte) تأکید بر شناسایی و هویت‌یابی حقیقت صرفاً بر اساس دیدگاه نظری دارد بوریل و مورگان (Burrell and Morgan) صراحتاً علم و نظریه علمی را متکی بر فلسفه و فلسفه علم با چهار مجموعه پیش فرض یعنی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، ماهیت انسان و روش‌شناسی می‌دانند. و سارانتاکوس کلاً تحقیق علمی را یک فرآیند پیچیده مبتنی بر ساختارهای ایدئولوژیک و نظری معرفی می‌کند، که دلالت بر اصالت منطق حاکم بر علم و معرفت علمی دارد (بنگرید به: ایمان، ۱۳۸۱، ص ۲؛ محمد پور، ۱۳۸۹، ص ۵۶۷).

۲- Kuhn

۳- Paradigm

لحاظ معنایی و کارکردی روح غالب بر آنها یکی است. پاتن<sup>۱</sup> معتقد است پارادایم مجموعه قضایایی است که چگونگی درک جهان را تبیین می‌کند. در این قضایا جهان‌بینی تشخیص‌پذیری‌های موجود در دنیای واقعی و بیان این‌که چه چیزی در این جهان اهمیت دارد و چه چیزی مشروعیت دارد و چه چیزی منطقی است، قابل‌دستیابی است (Patton, ۱۹۹۰, P. ۳۷). کوهن معتقد است هر رشته علمی و هر دانشی در بستر یک پارادایم<sup>۲</sup> شکل می‌گیرد. او دانشمند را به مثابه یک حل‌کننده معما یا یک شطرنج‌باز می‌داند (Kuhn, ۱۹۷۰, P. ۳۶). از منظر وی، پارادایم تعیین می‌کند که مسأله علمی چه ساختاری دارد و به طور کلی از چه پاسخ و راه حلی باید برخوردار گردد. در نتیجه باید گفت پارادایم علم، نظام فکری حاکم بر آن است که شامل پیش‌فرض‌های اساسی، سؤالات مهمی که باید پاسخ داده شوند، معماهایی که باید حل شوند و تکنیک‌های تحقیقاتی که باید به کار گرفته شوند، می‌شود (Schütz, ۱۹۹۷, P. ۶۲).

پارادایم در برگیرنده دو دسته قضایای اساسی سلبی و اثباتی است که مرزهای فکری را از یک سو و مرزهای فعالیت ذهنی اندیشمندان را از سوی دیگر معین می‌کند. برای مثال، نظام فکری اسلام هنگام تأسیس، به درستی خطوط فکری خود را با عناوینی چون توحیدمحوری، معادگرایی و پذیرش نبوت پیامبر اکرم<sup>۹</sup> در برابر مجموعه‌های فکری و رفتاری دیگر معین و مشخص نمود. آنچه به عنوان اصول دین یاد می‌شود، به لحاظ اثباتی پایه‌های اساسی عقیدتی است و به لحاظ سلبی نافی دستگاه‌های فکری رقیب است. نکته مهم در تعیین پارادایم، ترسیم موقعیت دقیق دستگاه‌های رقیب است؛ زیرا مبادلات و تعاملات فکری میان دستگاه‌های فکری رقیب صورت می‌گیرد. بدون تعیین پارادایم و شناخت مرزها نمی‌توان تعاملات فکری را به درستی شناخت و به تحلیل مناسب دست یافت. برای مثال، در جهان معاصر، دستگاه فکری رقیب نظام معرفتی اسلام، انسان‌محوری عقل‌بنیاد بریده از وحی است. دستگاه فکری رقیب با محوریت انسان،

۱- Patton

۲- Paradigm-based



مسائل خود را شناسایی و راه حل مناسب برای آن ارائه می‌دهد. اکنون سخن این است که در برابر دستگاه فکری رقیب، مرزهای نظام فکری اسلام چگونه بیان می‌شود. این‌جاست که باید از تعیین و بیان باورها و مرزهای فکری سخن گفت. انسان‌محوری در برابر محوریت توحید مطرح می‌شود. عقل بریده از وحی در برابر عقل همراه با وحی مطرح است. انسان بریده از خالق در برابر انسان به عنوان خلیفه‌الله قلمداد می‌گردد. معادگرایی و تحلیل زندگی مادی جایگاه اساسی در تعیین ساختار معرفتی و رفتاری خواهد داشت. از این منظر، مسائل، شکل دیگری به خود خواهد گرفت.

اگر خانواده را با این نگاه تحلیل کنیم، رابطه اعضا، کیان خانواده و کارکردهای آن شکل دیگری به خود می‌گیرد. در نگاه انسان‌محور، زن و خانواده ممکن است به گونه‌ای تحلیل گردد که زن عضو مستقل، آزاد، دارای حق خلوت، مجاز به سقط جنین و امور مشابه باشد. اما در پارادایم اسلامی، خانواده در بستری از معارف توحیدی و با اهداف مادی و معنوی مطرح می‌شود. چنان که در آیات قرآن سخن از جعل و خلق زن و شوهر برای آرامش و مودت (روم، ۲۱) و رحمت یکدیگر است و مسؤلیت متقابل انسان‌ها با رویکرد معادگرایی خودنمایی می‌کند (طور، ۲۶).

علاوه بر این، پارادایم حقوقی دارای کارکردهایی چون تعیین شیوه‌های مناسب برای مطالعه مسائل و معضلات، تعیین نوع معضل، اهداف مناسب برای مطالعه و تحقیق و تعیین محدوده‌های انواع نظریه‌ها و تبیین مطلوب و مقبول آن‌هاست.<sup>۱</sup> به عنوان مثال در اسقاط جنین، مباحث پزشکی، فرهنگی و اخلاقی، مذهبی و اعتقادی، حقوقی و اجتماعی فراوانی وجود داشته، کشورهای مختلف جهان مواضع متفاوتی پیرامون آن اتخاذ کرده‌اند. حال آیا سقط جنین امری صحیح و مقبول است؟ این پرسش را باید در نظام‌های حقوقی با توجه به پارادایم‌های حاکم بر آن نظام‌ها پاسخ داد. در نظام‌های حقوقی که آزادی فردی مبتنی بر اومانیسیم پذیرفته شده است، فرد اهمیت یافته، موضوعیت پیدا می‌کند. در این نظام‌ها فرد به عنوان موجود محترم و هویت صاحب حق نباید مورد

---

۱- بنگرید به: توکل، ۱۳۷۰، ص ۲۰۱ به بعد

تعرض قرار گیرد. بر اساس مبانی انسان‌گرایی، موجود محترم و صاحب حق، شخص انسانی است که درباره صدق آن بر جنین تردید وجود دارد. از همین رو، محور اصلی بحث بر تعیین زمان یا مرحله‌ای بر می‌گردد که جنین به انسان تبدیل می‌شود تا از آن زمان یا مرحله به بعد اجازه نابودی یک شخص انسانی حتی به دست مادر داده نشود. بر این پایه، ادعا این است که چون تعرض به شخص ممنوع می‌باشد، بنابراین در مسأله اسقاط جنین ابتدا باید «شخص»‌های درگیر در مسأله را تعیین و سپس از حقوق آن‌ها حمایت نماییم. در این جدال شخص بودن و انسان بودن مادر مسلم است؛ در نتیجه تمام سخن به شخص بودن جنین برمی‌گردد. به همین دلیل، مشروعیت اسقاط یا عدم اسقاط جنین نیز به این است که آیا جنین را در تمامی مراحل تکاملی‌اش یا در برخی از آن مراحل، شخص بدانیم یا نه. برخی صاحب نظران تصریح نموده‌اند که جنین به هیچ وجه شخص نیست. پس اسقاط جنین تا قبل از وضع حمل به صرف تقاضای مادر (به عنوان یک هویت صاحب حق و تکلیف کاملاً آزاد)، باید مجاز باشد و بتواند انجام گیرد (Thomson, 1970, P. 47-66; Steinbock, 2009, P. 130-148).

به عقیده گاردنر اغلب تعریف‌های مدرن حقوقی از انسان با این هدف صورت می‌گیرد که جنین، فرد یا انسان به شمار نیاید.<sup>۱</sup> سخن دیگری که در اینجا گفته شده، این است که جنین موجودی است که میل، توجه، خواسته و به طور خلاصه منافع منفی ندارد و از این رو از بین بردن آن مساوی با قتل یا ورود ضرر به دیگری به معنای دقیق کلمه نیست.<sup>۲</sup> درباره مادر نیز با توجه به مبانی پیش گفته نظرات متفاوتی وجود دارد. و به دلایل مختلف مانند: خویشتن مالکی، اقتضای آزادی، اقتضای تساوی زن و مرد، اقتضای حق

---

۱- همین امر «یان جنتلز» را به شگفتی واداشته است. او توضیح می‌دهد که چگونه کودک متولد نشده حق ارث دارد و یا اگر شخص سومی به جنین در رحم مادر صدمه بزند، مادر می‌تواند او را مورد تعقیب قضایی قرار دهد ولی در عین حال این کودک حق کشته نشدن را ندارد. او به خوبی به این نکته اشاره می‌کند که هیچ کس حق کشتن یا صدمه زدن به کودک متولد نشده یا محروم کردن او از دارایی خود را ندارد، مگر مادر و این یک تناقض‌گویی آشکار است (بنگرید به: گاردنر، ۱۳۸۶، ص ۲۷).

۲- McKinley, Brian Elroy, "Why Abortion is Moral", Available at: <http://www.elroy.com/ehr/abortionanswers.html>

سلطه بر خود، ملازمه حق کنترل بارداری و اسقاط جنین، استحکام مرد سالاری، حق سقط جنین برای مادر پذیرفته شده است.<sup>۱</sup> حال در پارادایم حاکم بر نظام حقوقی اسلام این مسأله چگونه تحلیل می‌گردد و بدان پاسخ داده می‌شود؟ در این نظام، خدامحوری و اراده تشریعی خداوند متعال مطرح است و هویت انسان با توجه به بعد روحی و مرتبط با خدا باید معنا شود. با توجه به جایگاه خلیفه‌اللهی بودن انسان، میزان تصرفات وی در خود نیز به مجوز قانونی شارع نیاز دارد. در نتیجه برای اثبات موارد آزادی اسقاط جنین باید استدلال کرد. علاوه بر این، اراده تشریعی شارع نیز به صراحت بر چنین ممنوعیتی دلالت دارد. در بررسی مسائل دیگر حقوق زن و خانواده مانند حجاب و عفاف، حق بر بدن و قتل‌های اتانازی (به‌مرگی)<sup>۲</sup>، خشونت علیه زنان، روابط جنسی و ... نیز با همین رویکرد باید به تحلیل و تبیین مسأله پرداخت. البته همان طور که گذشت، گاه مسأله مطرح شده اساساً مسأله نظام حقوقی بومی ما و پارادایم حاکم بر آن نیست. بلکه مسأله‌ای است که در فضای جامعه لیبرالی غرب و نظام‌های حقوقی لائیک آن اعم از نظام حقوقی کامن‌لا<sup>۳</sup> و سیویل‌لا با الزامات و رویکردهای برآمده از مبانی فکری - فلسفی و پارادایم حاکم بر آن‌ها شکل گرفته است. عدم توجه به این مهم با پیامدهای منفی بسیاری همراه است که مهم‌ترین آن، مسأله سازی توسط پارادایم رقیب است. با توجه به آنچه گفته شد، اگر در پارادایم اسلام، اراده شارع محور است در پارادایم غرب انسان محوریت دارد، اگر روش‌ها و راه‌های کشف اراده تشریعی شارع متفاوت است،

۱- Arthur, Joyce, "Personhood: Is a Fetus a Human being?", ۲۰۰۱, Available at: <http://mypage.direct.ca/w/writer/fetusperson.html>

Willke, John C. and Barbara H. Willke, Why Can't We Love *Them Both: Questions & Answers about Abortion*, Available at [http://www.abortionfacts.com/online\\_books/love\\_them\\_both/why\\_cant](http://www.abortionfacts.com/online_books/love_them_both/why_cant)

۲- اتانازی یا «به‌مرگی» قتل است که از سر ترحم انجام می‌شود؛ به این معنا که شخصی برای این‌که دیگری از بیماری دردناکی که به آن مبتلاست، رنج نبرد وی را برای نجات از درد بکشد. این امر امروزه در برخی کشورها چون هلند مجاز دانسته شده است (اسلامی، ۱۳۸۵، ش ۲۹، ص ۳۲).

۳- نظام حقوقی کامن‌لا (common law) نظام حقوقی است که در انگلستان و آمریکا جریان دارد. این نظام مبتنی بر رویه قضایی است، متفاوت با نظام حقوقی سیویل‌لا (civil law) که در کشورهای نظیر فرانسه و آلمان جریان دارد و مبتنی بر قوانین نوشته است.

روش‌های پارادایم انسان محور نیز متفاوت است و ممکن است عقلی، تجربی یا تاریخی باشد. و با توجه به این پارادایم‌ها و روش‌ها مسائل حقوقی نیز متفاوت خواهد شد. لذا اولین و مهم‌ترین حوزه مسأله‌شناسی همین مطلب است که در کدام پارادایم و دستگاه فکری می‌اندیشیم؟ و با توجه به کدام پارادایم و دستگاه فکری مسأله‌شناسی کرده، به تحلیل آن می‌پردازیم؟

### ب - مکتب فکری مرتبط با مسأله

یکی دیگر از خاستگاه‌های مسأله، مکتب فکری است. مکتب فکری عبارت است از ایده یا روش تفکر درباره چیزی که عده‌ای در آن مشارکت دارند<sup>۱</sup>. هر مکتب دارای دو عنصر اساسی است: یکی موضوع و دیگری افراد هم‌نظر. آنچه در اینجا اهمیت دارد، توجه به این مطلب است که افراد هم‌نظر در چارچوب پارادایم، در موضوعی علمی به اشتراک می‌رسند و تلاش می‌نمایند مباحث خود را توسعه و ترویج دهند.

درباره خانواده نیز ممکن است مکاتب فکری متعددی وجود داشته باشد. برای مثال، بسیاری از مکاتب فمینیستی در پارادایم اومانیستی شکل گرفته‌اند. بسیاری از آنان به لحاظ سلبی بر این موضوع اتفاق نظر دارند که وضعیت زنان و خانواده مطلوب نیست و چنین نامطلوبیتی ریشه در نگاه مردانه به خانواده و زن و در دید کلان به جامعه دارد.

فمنیست‌ها برای بیان این مطلب از واژه مردسالاری استفاده می‌کنند. مردسالاری از منظر فمینیستی عبارت است از تحت امر بودن نظام‌مند نیمی از جامعه (زنان) به وسیله نیم دیگر (مردان) (آتمن، ۱۳۸۶، ص ۲۸۱). به لحاظ اثباتی، فمینیست‌ها بر اساس نگاه خویش به شکل‌گیری جوامع به مبانی انسان‌شناختی که در ساختار انسان‌محوری شکل می‌گیرد،

---

۱- School of thought', Longman English Dictionary Online

اختلاف نظر دارند و از این منظر، مکاتب لیبرال - فمینیسم، فمینیسم مارکسیسم، فمینیسم رادیکال، سوسیال فمینیسم و فمینیسم پست مدرن شکل می‌گیرد (همان). به خوبی روشن است مسأله در هر مکتب با مسأله در مکتب دیگر متفاوت است. نکته مهم این‌که مکاتب فکری چه بسا بر نظام‌های اجتماعی حاکم شوند و در نتیجه بخواهند در راستای فهم خود از مسائل اجتماعی معضلات را حل نمایند.

### ج - نظریه علمی خاستگاه مسأله

نظریه، حکم یا بیانی است که هدفش روشن کردن چگونگی و چرایی واقعیتهای و ارتباط میان آنهاست (عضدالملک، ۱۳۸۴، ص ۶۲۵). به بیان دیگر مجموعه به هم پیوسته و نظام یافته از گفتارها را که بیانگر بخشی از واقعیت باشد، نظریه می‌نامند (رفیع‌پور، ۱۳۷۴، ص ۹۳). نظریه‌های علمی، گزاره‌های کلی‌اند و همچون همه نمودارهای زبان‌شناختی، آنها نیز دستگاه‌هایی از علامت‌ها یا نمادها هستند. کارل پوپر نظریه‌ها را به دام‌هایی تشبیه می‌کند که اندیشمندان جهت صید جهان و عقلانی کردن آن و مستولی شدن بر آن گسترانیده‌اند (پوپر، ۱۳۷۲، ص ۶۳). وجه مشترک این تعاریف و دیگر تعاریف ارائه شده این است که نظریه یک فعالیت ذهنی است که چپستی، چرایی و چگونگی رخداد حوادث را تبیین می‌کند. بنابراین می‌توان گفت نظریه، مدعا یا حکمی است که به موضوع و محتوای اندیشه بار می‌شود. نکته قابل توجه این است که همین فعالیت ذهنی که منجر به رسیدن به حکم یا مدعایی درباره یک موضوع و مسأله می‌شود، بر اساس همان مفروضات اولیه و مبانی بنیادین صورت می‌پذیرد. امروزه بسیاری از مطالعات مربوط به خانواده در قالب نظریه‌ها مطرح می‌شود. اندیشمندان در صددند چپستی، چرایی و چگونگی خانواده را بر اساس گزاره‌های مرتبط با هم بیان نموده و به فهم خانواده بپردازند. به خوبی روشن است که هر یک از نظریه‌ها هنگام مواجه با خانواده ممکن است با رویکرد به اجزای نظریه خویش مسائلی را مطرح کنند و برای آن راه‌حل پیشنهاد دهند. برای مثال در تفکر اسلامی که روابط آزاد جنسی پذیرفته نمی‌شود، وجود و شیوع روابط جنسی خارج از حریم خانواده یک مسأله اجتماعی است که مبتنی بر آن باید به لحاظ جامعه‌شناختی آن را بررسی کرد، سیاست جنایی خاصی طراحی نمود، مباحث

جرم‌شناختی آن را پی‌گیری کرد وضعیت نهاد نکاح و روابط سببی و نسبی درون خانواده و برون خانواده را مورد بحث قرار داد. حال آن‌که برای نظریه‌هایی که اساساً وجود روابط جنسی خارج خانواده امری مشروع است بسیاری از چنین مسائلی جای طرح و گفتگو ندارد.

## ۲- جنبه‌های کاربردی و رفتاری مربوط به مسأله‌شناسی خانواده

### الف - حوزه‌های دانش متعلق به مسأله

هر چه مبانی فکری فلسفی از حالت کلی و ذهنی بودن به سمت جزئی و عینی شدن حرکت نماید، حوزه‌ها و نظام‌های مشخص و معین‌تری پیدا می‌کند. از جمله محورهایی که باید در مسأله‌شناسی بدان توجه نمود، تعیین حوزه خاص علمی مسأله است. بدین معنا که بین حوزه‌های مختلف دانش مانند حقوق، اخلاق، اقتصاد، فرهنگ و... باید تفکیک قائل شد. البته این به معنای عدم ارتباط و تأثیر این حوزه‌ها بر یکدیگر نیست؛ اما مهم تبیین و تفکیک آن‌ها از یکدیگر است. این تفکیک علوم، به پیشرفت، گسترش و توانایی مبانی و پارادایم مکتب و نظام علمی نیز بستگی دارد. در مسأله‌شناسی خانواده تعیین حوزه مسأله و بیان جایگاه آن در دانش اهمیت زیادی دارد. در همین راستا شناخت جایگاه حقوق در خانواده اهمیت می‌یابد. حقوق به خصوص با دخالت دولت توان حل همه مشکلات خانواده را ندارد. برای مثال، بررسی و مطالعات حقوق زن و خانواده می‌تواند دارای جنبه‌های مختلف باشد و بنابراین، متناسب با حوزه مطالعه حتی روش‌شناسی خاص داشته باشد. از همین رو برخی مطالعات حقوقی را به طور عام (که قابل تطبیق بر) دو بخش مطالعه با روش غیرحقوقی<sup>۱</sup> و مطالعه با روش حقوقی<sup>۲</sup> تقسیم نموده‌اند (Peczenik, ۲۰۰۹, P. ۱۳). همچنین پژوهش‌های حقوقی را شامل چهار حوزه تاریخ حقوق<sup>۳</sup>، جامعه‌شناسی حقوق<sup>۱</sup>، حقوق تطبیقی<sup>۲</sup>، و حقوق تحلیلی<sup>۳</sup> یا نظری<sup>۴</sup> یا غیرانتقادی<sup>۵</sup>

---

۱- non-legal method

۲- Legal Method

۳- History of Law

دانسته‌اند. تفاوت این‌ها در موضوع پژوهش است. حقوق تطبیقی حقوق میان‌کشورها را بررسی می‌کند؛ حقوق غیر انتقادی بر یک نظم حقوقی و نظام خاص متمرکز است؛ جامعه‌شناسی حقوق به جای تفسیر حقوق بر مقررات حقوقی در جامعه پرداخته برای مثال میزان احترام مردم به مقررات یا آثار قواعد در جامعه را بررسی می‌کند. در این‌جا حقوق تحلیلی زن را باید از فلسفه حقوق زن جدا کرد. فلسفه حقوق<sup>۱</sup> یک امر فرادانشی است و ارائه نظریه درباره حقوق تحلیلی است. این حوزه مطالعاتی هنجارهای حقوقی را تفسیر نمی‌کند بلکه نظریه درباره تفسیر هنجارهاست. به همین خاطر روش‌شناسی آن نیز متفاوت است (Peczenik, ۲۰۰۹, P. ۱۳-۱۴).

### ب - نظام‌های حقوقی مرتبط با مسأله

نظام حقوقی، عبارت است از مجموعه اصول، قواعد، نهادها و سازمان‌های حقوقی هماهنگ و مرتبط که بر اساس روش تعریف شده از منابع خاصی استخراج یافته و تفسیر گردیده است. نظام حقوقی بر پایه مبانی ویژه‌ای استوار شده در بستر تاریخی و فرهنگی خاصی شکل می‌گیرد و اهداف تعریف شده‌ای چون نظم و عدالت را دنبال می‌کند (بلاوبرگ، سادوسکی و یودین، ۱۳۶۱، ص ۱۲۹).

این مجموعه به گونه‌ای است که برای وضعیت‌های مختلف راه‌حل ارائه می‌دهد و قابلیت انطباق با اوضاع و احوال گوناگون را دارد. خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی که افراد آن دارای روابط حقوقی هستند در چارچوب یک نظام قابل بررسی است (مرعشی، ۱۳۸۵، ص ۶۸).

قواعد حاکم بر این نظام از این جهت که اعضای آن انسان هستند، مطابق با قواعد کلان نظام حقوقی است و از آن‌جا که در خانواده نقش‌های مختلف دارند، دارای وضعیت

---

۱- Sociology of Law  
۲- Comparative Jurisprudence  
۳- Analytical Study of Law  
۴- Docorinal Study of Law  
۵- Legal Dogmatics

---

۶- Jurisprudence

اختصاصی است که از آن به نظام حقوقی خانواده تعبیر می‌شود. همان‌طور که اشاره شد، هر نظام حقوقی و خرده نظام آن در بستری خاص شکل می‌گیرد و در همین راستا با مسائل خاص نیز روبرو می‌گردد.

برای مثال نظام حقوق خانواده در اسلام بر مبنای اراده تشریحی است و بر پایه اصولی چون اصل استقلال اعضای خانواده (نساء، ۳۲)، آزادی،<sup>۱</sup> مسئولیت<sup>۲</sup> و تحفظ<sup>۳</sup> در مورد اعضای خانواده، اصول مکمل بودن (بقره، ۱۷۸)، تعاون (مائده، ۲)، تشاور (بقره، ۲۳۳)، مودت (روم، ۲۱)، معاشرت به معروف (نساء، ۱۵)، تناسب حق و مسئولیت (بقره، ۲۲۸) که ناظر به روابط بین اعضا است و اصول قداست،<sup>۴</sup> استحکام،<sup>۵</sup> وحدت،<sup>۶</sup> خصوصی بودن،<sup>۷</sup> حریم خصوصی<sup>۱</sup> و حمایت دولت<sup>۲</sup> که ناظر به ماهیت جمعی خانواده است.

---

۱- بر اساس این اصل، زن و شوهر از آزادی برخوردارند؛ زیرا پیوند زناشویی، یکی را زیر سیطره دیگری قرار نمی‌دهد. افزون بر این، قانونگذار نیز برای زن و مرد در رفتارهای اجتماعی محدودیت چندانی ایجاد نمی‌کند؛ در نتیجه برای زن و مرد آزادی‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی وجود دارد و متأهل بودن تأثیر چندانی در آزادی‌های آنان ندارد. تنها در چارچوب وظایف ذاتی خانواده، تکالیفی دارند که این وظایف نیز ناشی از نهاد خانواده است که با اختیار خود الحاق به این نهاد را پذیرفته‌اند. البته بهره‌مندی از آزادی در مرحله عمل نمی‌تواند با حقوق و آزادی شوهر منافات داشته باشد و همچنین آزادی باید در چارچوب ارزش‌های معتبر باشد و اعمال آن چنین ارزش‌هایی را نقض ننماید.

۲- وجود مسئولیت برای اعضای خانواده صورت‌های گوناگونی دارد. اشخاص در قبال افعالی که انجام می‌دهند، هر چند از روی اراده نباشد، مسئولیت مدنی دارند؛ بنابراین هر کس به اموال دیگری زیان برساند، در برابر خسارت وارد شده مسئول است و خود باید خسارت را بپردازد. افزون بر این، مواردی نیز وجود دارد که اعضای خانواده در برابر یکدیگر مسئولیت دارند؛ مثلاً حضانت، مسئولیت پدر و مادر در برابر فرزند است. البته در مواردی هم برای حمایت از افراد ممکن است اشخاص در برابر افراد دیگری دارای مسئولیت باشند؛ برای مثال، می‌توان به مسئولیت شخص به عنوان عاقله اشاره کرد.

۳- اگرچه تصرفات افراد در اموال و امور جسمی خویش بنا به قاعده تسلط، آزادی است؛ اما در امور عفافی اصل بر تحفظ است. افراد تنها در چارچوب شرعی و با رعایت احکام نظام حقوقی اسلام مجاز به تصرف در امور عفافی خویش هستند (مؤمنون، ۵).

۴- رویکرد اسلام به خانواده رویکرد ارزش‌محور است. با توجه به همین رویکرد، می‌توان به اصل قداست اشاره کرد. اصل قداست خانواده از جمله اصول مهم خانواده به شمار می‌آید. قداست در بردارنده معنایی اخلاقی است؛ یعنی خانواده در اسلام یک ارزش بنیادین و در جهت کمال انسان است؛ از این رو فقیهان نکاح را مستحب می‌دانند و ماهیت آن را یک نهاد شبه عبادی می‌شمارند (بنگرید به: کرکی (محقق)، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۸۳؛ عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۰ هـ.ج، ص ۲۳۵).

۵- روح حاکم بر خانواده روح کمک و همیاری است و اصل بقای خانواده مورد پذیرش بیشتر فقها و حقوقدانان واقع شده است. یکی از آثاری که بر این اصل مترتب است، این است که نباید موارد فسخ را به غیر از آنچه در ادله معتبر به آن تصریح شده است، گسترش داد.

۶- نظام حقوقی اسلام، پا را از این فراتر گذاشته است و وحدت در دین را برای شروع زندگی و ادامه آن شرط می‌داند؛ در نتیجه زن مسلمان نمی‌تواند با مرد غیرمسلمان ازدواج کند؛ همچنین در صورتی که یکی از زن و شوهر دین خود را از اسلام به غیراسلام تغییر دهند، ازدواج آن‌ها منفسخ می‌شود و خانواده اضمحلال می‌یابد (بنگرید به: طوسی، ۱۳۷۵، ص ۲۳۹؛ حلی (محقق)، ۱۳۷۷ هـ.ج، ص ۵۲۰؛ فاضل آبی، ۱۴۰۸ هـ.ج، ص ۱۴۶).

۷- آنچه در اینجا اهمیت دارد، میزان اختیارات دولت در روابط خانوادگی است. این امر به‌خوبی روشن است که دولت مسئولیت برقراری نظم و امنیت و فصل خصومت را بر عهده دارد؛ اما این وظیفه در حوزه حقوق خصوصی هنگامی میسر است که یکی از



## مبحث دوم - سنخ‌شناسی مسأله خانواده

سنخ‌شناسی مسأله در حل مسائل حوزه دانش‌ها به خصوص روش‌شناسی اهمیت زیادی دارد. در حوزه مسائل حقوقی، شناخت ماهیت مسأله، به لحاظ این‌که از سنخ مسائل شناختی است یا غیرشناختی، و در هر فرض چگونه گزاره‌های حقوقی از اخلاقی تفکیک می‌شود و در فرض حقوقی بودن، خود دارای سطوح و جنبه‌های مختلفی از قبیل: الف - اعمال حقوق و آزادی‌ها و یا تخلف از آنها، ب - کارکردها، آثار و پیامدهای مقررات حقوقی و ج - سیاست‌گذاری‌ها، اصول، قواعد و مقررات حقوقی خانواده باشد، دارای اهمیت است که اجمالاً به هر یک می‌پردازیم:

### ۱- شناختی و غیرشناختی بودن مسأله

ماهیت گزاره‌های حقوقی بستگی به دو رویکرد شناختی<sup>۲</sup> و غیر شناختی<sup>۳</sup> دارد. رویکرد شناختی گزاره‌های اخلاقی و حقوقی را به قضایای قابل صدق و کذب تحلیل می‌کند و به طبیعت‌گرایی<sup>۴</sup> و غیرطبیعت‌گرا<sup>۵</sup> قابل تقسیم است (Peczenik, ۲۰۰۹, P. ۳۹) در برابر رویکرد غیرشناختی که گزاره‌های اخلاقی و حقوقی را قابل صدق و کذب نمی‌داند. اگر گزاره‌های حقوقی را از سنخ شناختی بدانیم، همان منطق کلاسیک بر آنها اعمال می‌شود. ماهیت قواعد حقوقی کشفی است و قابلیت صدق و کذب را دارد. میزان اعتبار قواعد نیز به درست و نادرست بودن آنها بستگی دارد. برخی از قرائت‌های مکتب حقوق

---

طرفین رابطه حقوقی، از قدرت عمومی و دادگاه، چنین درخواستی داشته باشد. با توجه به این امر، باید گفت اصل خصوصی بودن قواعد در نظام حقوقی خانواده جریان دارد و معیار مداخله دولت در امور خانواده، مبتنی بر درخواست یکی از افراد خانواده می‌باشد.

۱- حریم خصوصی خانواده در اسلام در دو حوزه مطرح است: یکی مصونیت مسکن از ورود دیگران؛ به گونه‌ای که چنین امری تصرف در ملک غیر و غصب است که این امر اکنون موضوع سخن درباره حریم خصوصی نیست؛ مطلب دیگر روابط میان اعضای خانواده است (نور، ۲۷ و ۵۸-۵۹).

۲- خانواده از نظر دولت، تنها محیط آرامش برای اعضا و تولیدمثل از نگاه والدین نیست، بلکه خانواده نهادی است که نسل آینده را به وجود می‌آورد و در تربیت و جامعه‌پذیری آن می‌کوشد. از این دیدگاه، دولت در راستای مصالح عمومی مقرراتی را که جنبه حمایتی یا هدایتی دارند، وضع می‌کند؛ همچنین دولت با توجه به وضعیت فرهنگی و اجتماعی، ممکن است حمایت‌های ویژه‌ای را از اشخاص درون خانواده یا اشخاص در موقعیت‌های خاص انجام دهد.

۳- cognitivism

۴- non-cognitivism

۵- naturalist

۶- non-naturalist

طبیعی دارای چنین رویکردی است (wollheim, 1968, P. 450 کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۹۵). در برابر، ممکن است گفته شود گزاره‌های حقوقی غیرشناختی است و در نتیجه نمی‌توان منطق کلاسیک را درباره آن‌ها به اجرا درآورد. از همین رو باید درباره روش‌شناسی این رویکرد گفتگو کرد. از جمله مکاتب حقوقی که در این باره به تحقیق پرداخته‌اند، تحقق‌گرایی حقوق است که راه‌حل‌های مختلفی ارائه کرده است. در برخی راه‌حل‌ها گزاره‌های هنجاری را به قضایای قابل صدق و کذب تحلیل کرده و در راه حل دیگر، هنجارها به جای درست و نادرست بودن به هنجارهای معتبر و غیرمعتبر تقسیم نموده است و در برخی دیگر نیز به صراحت، منطق ارزشی را نه منطق هنجارها دانسته و نه منطق متن‌ها درباره هنجارها، بلکه آن‌ها را بررسی شروطی دانسته است که در یک فعالیت معقول خلق هنجارها، باید به جا آورده شود. به عبارت دیگر درباره موجه بودن و غیرموجه بودن سخن گفته شده است (تروپه، ۱۳۸۶، ص ۱۵۰).

نظام حقوق زن و خانواده در اسلام مبتنی بر اراده تشریعی خداوند است؛ از همین رو شناخت قواعد در مرحله تشریح و درک مصالح و حکمت‌های آن، تفسیر متون و استنباط قواعد در موضوعات جدید، چگونگی قضاوت و حل اختلاف و چگونگی فعلیت یافتن احکام و حل تزاخمت، هر یک دارای جایگاه خاص خود است و باید مبتنی بر مبنا تحلیل و بررسی شود.

## ۲- حقوقی یا اخلاقی بودن مسأله

از جمله مهم‌ترین مباحث درباره نظام حقوق زن و خانواده، شناخت رابطه آن با نظام اخلاقی است. این شناخت می‌تواند ابعاد مختلفی از قبیل مبانی، روش، اصول، اهداف، مفاد قواعد و دیگر خصیصه‌های این دو نظام را در بر گیرد. اندیشیدن درباره اخلاق و نظام اخلاقی سابقه‌ای دیرینه دارد و در دوران معاصر نیز، یکی از موضوعات مورد مطالعه بسیاری از اندیشمندان بوده است. با توجه به تنوع و کثرت مطالعات و نظریه‌ها، لازم است نظریه‌های اخلاقی را دسته‌بندی نمود و با شناخت موضوعات و مسائل محوری هر دسته، مسیر بررسی رابطه نظام حقوقی و نظام اخلاقی را هموار کرد. در یک دسته‌بندی

کلان، نظریه‌های اخلاقی را می‌توان به دو دسته «فضیلت‌گر» (شیروانی، ۱۳۸۱، ص ۲۱-۲۲؛ مک اینتایر، ۱۳۷۷، ص ۲۸۷؛ پورتر، پاییز ۱۳۷۸، ص ۱۴۱) و «فعل‌محور» (فرانکنا، ۱۳۷۶، ص ۱۴۴-۱۴۵؛ شیروانی، ۱۳۸۱: ص ۲۲). طبقه‌بندی نمود. این تقسیم با دو کاربرد واژه «اخلاق» هماهنگی دارد؛ اخلاق گاه ناظر به خلق، ملکات و صفات نفسانی است که به صورت اکتسابی به دست می‌آید و موجب صدور افعال خاص متناسب با آن صفات از انسان می‌گردد (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۴۹). و گاه ناظر به رفتار آدمی است. صرف‌نظر از صفات و ملکات درونی او، در این دیدگاه اوصافی مانند خوب و بد و صواب و خطا در اصل مربوط به افعال و اعمال است. اخلاق به معنای اول را می‌توان «اخلاق فضیلت» و به معنای دوم «اخلاق عمل» نامید.

با توجه به این مطلب دو دسته نظریه‌های اخلاقی شکل می‌گیرد و بنیان‌نهادن نظام اجتماعی بر اساس هر یک از این نظریه‌ها، به نظام اخلاقی خاصی می‌انجامد. ممکن است گفته شود نظام‌های اخلاقی حاکم در جوامع، فارغ از این نظریه‌هاست؛ ولی باید اذعان نمود نگاه به اخلاق از منظر فلسفی، در بازسازی و پیشبرد نظام اخلاقی و ساماندهی امور اجتماعی و به‌خصوص نقش دولت در این زمینه و تفکیک آن از نظام حقوقی اهمیت دارد. همچنین احکام و قواعد حاکم بر خانواده دارای دو سنخ اخلاقی و حقوقی است. گذشته از مبانی و حتی ماهیت گزاره‌های اخلاقی و حقوقی، قواعد حقوقی از جهت قلمرو، موضوع، هدف، ضمانت اجرا و مصادیق با قواعد اخلاقی متفاوت هستند. در نتیجه نقش دولت نیز در آن‌ها متفاوت خواهد بود.

### ۳- اعمال حقوق و آزادی‌ها

نظام حقوق خانواده در اسلام دارای اصول مهمی است. از جمله اصول آن استقلال زن و مرد به خصوص در حوزه اقتصاد و پذیرش آزادی نسبی آن‌ها در تشکیل خانواده، اداره آن و با میزان کمتری در انحلال آن است. این‌که افراد چگونه از آزادی و استقلال خود بهره می‌برند، به میزان اطلاعات، پیش‌بینی و آینده‌نگری و تصمیم‌گیری صحیح و خردمندانه بستگی دارد. در صورتی که زن و مرد در هر یک از مراحل فوق نتوانند از استقلال و آزادی خود بهره‌مند شوند، زندگی آینده آن‌ها با مخاطراتی روبرو شده، آثار

و پیامدهایی را به دنبال خواهد داشت.<sup>۱</sup> در برخورد با این موارد چه بسا این پیشنهاد وجود داشته باشد که با دخالت دولت و قوه قانون‌گذاری قیودی برای آزادی مشخص گردد و یا دولت راهکارهایی را برای برون‌رفت از پیامدهای این مشکل تعیین نماید. برای مثال، مسائل و مشکلات مربوط به مهریه و مهریه‌های سنگین، اجرت‌المثل فعالیت‌های زن در خانواده در دوره زندگی مشترک، مسائل و معضلات مربوط به هدایای نامزدی و اموری از این قبیل، مربوط به اعمال حقوق و آزادی‌هاست. قانون‌گذار در نکاح، وجود مهریه را برای حمایت از زن پیش‌بینی کرده است. بر اساس اصل استقلال اقتصادی زن با صاحب حق مهریه شدن، حق دریافت و تصرفات در آن را خواهد داشت. این‌که میزان مهریه چه مقدار باشد، به تصمیم‌گیری خردمندان زن و مرد بستگی دارد. در این‌جا چه بسا خانواده دختر بخواهد با ابزار مهریه به محدودکردن مرد در طلاق اقدام کند. وجود چنین انگیزه‌هایی در روابط مالی و اقتصادی عادی است. آنچه اهمیت دارد این است که میزان مهریه و چگونگی شروط پرداخت و دریافت آن به اراده طرفین واگذار شده است. حال اگر طرفین به خوبی این امر را مدیریت نکنند در آینده پیامدهای ناگواری برای آنان خواهد داشت. قانون‌گذار به سختی می‌تواند میزان اختیارات طرفین را محدود و یا به صورت خاص از شخص حمایت کند. این‌گونه مشکلات بیشتر جنبه فرهنگی دارد که با آگاهی، برخورداری از مشاوره و مانند آن قابل پیش‌بینی و پیش‌گیری است. سنخ‌شناسی این‌گونه مسائل به وضعیت اطلاعات و آگاهی در سطح جامعه، فرآیند تصمیم‌گیری و اموری از این قبیل ارتباط دارد. شبیه این امر در اجرت‌المثل است. چگونگی تصرف در اموال و حقوق اقتصادی تابع دو اصل مهم استقلال و آزادی زن و مرد است. بر این اساس، اگر زن و مرد در انجام کار برای دیگری شرایطی را در نظر نداشته باشند، کار مجانی قلمداد شده، و اجرتی به آن تعلق نمی‌گیرد. این شرایط در محیط خانواده به خاطر وجود عواطف و از خودگذشتگی کم‌تر محقق می‌شود؛ در نتیجه اجرتی نیز در نظر گرفته

---

۱- جهت اطلاع از برخی قوانین در این زمینه بنگرید به: آیت‌اللهی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۳ به بعد.

نمی‌شود. اما اگر زن و شوهر با حفظ اخلاق و محافظت از امور عاطفی، امور اقتصادی خویش را مدیریت کنند، این مشکلات به حداقل کاهش می‌یابد. بنابراین در این‌جا باید دو موضوع تحدید آزادی و چگونگی اعمال آزادی را به صورت مجزا از یکدیگر بررسی کرد. تحدید آزادی به حوزه تقنین مربوط می‌شود و چگونگی اعمال آزادی بسته به سطح آگاهی افراد در مصلحت‌سنجی خودشان است. از همین رو، اختلاف در این دو امر پیامدهای نامطلوب حقوقی را در پی خواهد داشت که باید در سنخ‌شناسی پژوهش‌های خانواده مورد توجه قرار گیرد.

#### ۴- کارکردها، آثار و پیامدهای مقررات حقوقی

بخش مهمی از معضلات مربوط به خانواده به کارکردها، آثار و پیامدهای مقررات حقوقی بازمی‌گردد (حق‌شناس، ۱۳۸۱، ص ۵۵ به بعد؛ زاهدی، ۱۳۸۶، ص ۵۱ به بعد). برای مثال، در نظام حقوقی اسلام، نهاد طلاق پیش‌بینی شده است تا در مواردی که امکان زندگی مشترک وجود ندارد و یا شوهر حاضر به ادامه زندگی نیست، دادگاه یا شوهر با رعایت شرایطی با انجام طلاق زندگی مشترک را پایان دهند. وجود نهاد طلاق خود به معنای پذیرش معضل در زندگی خانوادگی و استمرار روابط مشترک است. البته وقوع آن نیز ممکن است باعث پیامدها و آثار ناگوار دیگر برای زن و مرد یا فرزندان باشد. بسیاری از پیامدها و آثار ناگوار طلاق، مربوط به زندگی اجتماعی، سبک زندگی فرهنگی، وضعیت حمایت‌ها و رعایت هنجارهای اخلاقی است. به این معنا که اعضای خانواده از هم‌پاشیده بر اثر طلاق در محیط فرهنگی و اجتماعی با مشکلات و معضلاتی روبرو می‌شوند. ریشه این امور را باید در وضعیت فرهنگی یافت نه در مشروعیت و عدم مشروعیت طلاق. تحلیل مسائل و معضلات از طریق کارکردها و آثار و پیامدها و یافتن راه‌حل برای برون رفتن از آن به نظام حقوقی مربوط نمی‌شود. هر چند در تحلیل این امور نمی‌توان به مقررات و نهادهای حقوقی بی‌توجه بود.

#### ۵- سیاست‌گذاری، اصول، قواعد و مقررات حقوقی خانواده

مهم‌ترین بخش مربوط به مسائل و معضلات خانواده به سیاست‌گذاری، اصول، قواعد و مقررات حقوقی خانواده مرتبط است (حقوق‌شناس، ۱۳۸۱، ص ۵۵ به بعد). حقوق خانواده در اسلام به لحاظ سنخ‌شناسی مسائل، دارای دو مرحله شناخت معرفتی تشریح و چگونگی اعمال آن است. از این منظر، مسائل را نیز باید به دو سطح معرفتی و کاربردی تقسیم کرد. بخش اول ناشی از درک درست از متون و نصوصی است که به دوره تاریخی خاص و در جامعه خاص و با شرایط خاصی مربوط است. در بخش دوم، یعنی کاربردی نیز سخن این است که چگونه احکام و مقررات ناشی از این متون و نصوص را می‌توان به جامعه جدید سرایت داد. به دیگر سخن، چگونه می‌توان مشکلات و معضلات موجود در خانواده در جوامع جدید را با متون و نصوص مربوط به دوره‌های قبل حل و فصل کرد. بر فرض اثبات ثبات قواعد، به خاطر ویژگی‌های متون و نصوص دینی، تشخیص گزاره‌های فقهی، حقوقی و اخلاقی اهمیت زیادی دارد. همچنین با فرض جداسازی گزاره‌های فقهی و حقوقی، تعیین گزاره‌های تکلیفی و وضعی، نوع ضمانت‌اجراها در صورت تخلف، نقش دولت در پیش‌گیری و برخورد با متخلف از امور مهم دیگری است که در خانواده با چالش جدی روبروست. گذشته از این، تعیین سیاست‌گذاری‌ها و راهبردهای کلان برای حمایت از خانواده و اعضای آن توسط دولت و برخورداری این سیاست‌گذاری‌ها و راهبردها از مبانی معرفتی صحیح از امور دیگری است که باید در جای خود بررسی شود (حقوق‌شناس، ۱۳۸۱، ص ۵۸).

شناخت هر یک از امور فوق و چگونگی تحلیل مسأله و بیان آن در گزاره‌های معین قابل حل، اهمیت بسیار دارد که نمی‌توان به شیوه واحد اقدام کرد. سطح دوم گزاره‌های حقوق خانواده مربوط به حوزه اعمال آن است. در این‌جا نیز دو موضوع را باید از یکدیگر تفکیک کرد. گاه سخن از تطبیق عناوین موجود در مصادیق توسط اشخاص یا دادگاه است. این امر ممکن است با مشکل چندانی مواجه نباشد، اما هنگامی که شخص یا دادگاه با تزامم احکام روبرو شود، مشکل و معضل رخ می‌نماید. تزامم احکام و قواعد در جایی است که دو حکم متفاوت در موضوع واحد قابل اعمال باشد. تشخیص مصالح و تعیین میزان اهمیت در حل تزاممات نقش اساسی دارد (علیدوست، ۱۳۸۱، ص ۴۳۹-۴۵۴).

موضوع دیگر به اموری مربوط می‌شود که باید برای مصداق معین، حکم قابل اعمال را یافت. این امر نیاز به بررسی فقیهانه و اجتهادی در نظام حقوقی دارد. مصداق مورد توجه که اشخاص به دنبال تعیین احکام آن هستند، گاه چهره طبیعی دارد و ناشی از تغییر در امور طبیعی است، برای مثال، با توسعه دانش پزشکی تلقیح مصنوعی، جابجایی جنین از رحم زنی به زن دیگر، شبیه‌سازی انسانی، جداسازی اعضای بدن و پیوند آن با بدن دیگر، تصرفات مادی در بدن و اعضا مانند عقیم‌سازی و اموری از این قبیل میسر شده است. اکنون درباره جواز یا عدم جواز و احکام وضعی مترتب بر آن سخن فراوان است. احتمال وقوع این اعمال به صورت مشروع و یا حتی در صورت تخلف و وقوع نامشروع آن، آثار و تبعات وضعی قابل گفتگو است. دسته دیگر، موضوعات ناشی از مطالعه‌های تطبیقی و چگونگی بهره‌مندی از پارادایم‌ها، مکاتب، نظریه‌ها و نظام‌های حقوقی دیگر است. این مطالعات تطبیقی در سطوح مختلف نظام حقوق خانواده، خانواده را با معضل و مشکل روبرو می‌کند. برای مثال، مکاتب فمینیستی بسیاری از سطوح معرفتی مکاتب دیگر را به چالش کشیده‌اند. این امر در مقابله مکاتب فمینیستی با اسلام نیز قابل طرح و بررسی است. اندیشه انسان‌محوری، استقلال و آزادی وی در گفتمان لیبرالیسم و چگونگی حل مسائل، ممکن است برای نظام حقوقی اسلام موجب پیدایش مسأله گردد. برای مثال، سقط جنین و مباحث معرفتی پیرامون آن، گاه به عنوان مسائلی در نظام حقوقی اسلام نیز مطرح می‌شود. سنخ‌شناسی مسائل به لحاظ مطالعات تطبیقی در سطوح مختلفی قابل طرح است؛ آنچه به لحاظ کاربردی اهمیت دارد، این است که آیا برخی راهکارهای مطرح در نظام‌های حقوقی دیگر قابل انتقال به نظام حقوقی اسلام است یا خیر. شناخت این امر خود نیازمند بررسی موضوعی به صورت تطبیقی و مهم‌تر از آن، مستلزم دستیابی به متدولوژی تطبیقی است که باید در جای خود بررسی شود.

## یافته‌های پژوهش

با توجه به آنچه در مقاله آمد، روشن می‌شود که محقق وقتی با مشکلی در مطالعات خانواده برخورد می‌کند و درصدد است به حل علمی آن بپردازد، باید مراحل ذیل را طی کند:

۱- تحلیل برای پی بردن به وجود مشکل؛ در این مرحله ممکن است محقق به این نتیجه برسد که اساساً به لحاظ علمی مشکلی وجود ندارد و آنچه تصور می‌نموده است، پیشتر از طریق اندیشمندان دیگر حل گردیده است و نیازی به حل مجدد ندارد.

۲- اگر مشکل وجود داشته باشد؛ اکنون محقق باید این مسأله را پاسخ دهد که چنین مشکلی برای چه کسی وجود دارد و آیا اساساً در حوزه خانواده با محیط فرهنگی خاص این مشکل وجود دارد. در این مرحله محقق باید با تحلیل محیط فکری و فرهنگی و محیط اجرایی و عملی به وجود مشکل پی ببرد. در این مرحله چه بسا در یک محیط علمی - فرهنگی، مسأله وجود داشته باشد اما در محیط علمی - فرهنگی دیگر، همان مسأله وجود نداشته باشد. همچنین چه بسا در یک نظام فکری که خانواده در آن شکل گرفته است، مشکل به وجود آمده برای آن نظام مسأله باشد. حال آن‌که در نظام فکری دیگر چنین امری به مسأله تبدیل نشود و در نتیجه محقق به این نتیجه رسد که اساساً درصدد حل آن بر نیاید.

اکنون با این فرض که مسأله وجود دارد و پژوهشگر، حوزه فکری - فرهنگی آن را تشخیص داده و به ضرورت حل آن پی برده است، لازم می‌آید پژوهشگر به تحلیل سنخ مسأله بپردازد. در سنخ‌شناسی مسأله که زمینه را برای روش حل مهیا خواهد نمود، لازم است به خصوص در حوزه حقوق، ماهیت مسأله به لحاظ شناختی و غیرشناختی بررسی شود و سطح مسأله به لحاظ حقوقی - اخلاقی و اکاوی گردد و با تشخیص این‌که امر حقوقی است، این موضوع بررسی شود که آیا مسأله به اعمال حقوق و آزادی‌ها یا تخلف از این‌ها مربوط است و دیگر این‌که آیا مسأله مربوط به کارکردها، آثار و پیامدهای مقررات حقوقی است همچنین باید تعیین شود که مسأله مربوط به سطوح سیاست‌گذاری، اصول، قواعد و یا مقررات حقوقی است. با شناخت مسأله و سنخ آن، زمینه برای حل مسأله فراهم می‌گردد. آنچه پس از این اهمیت دارد، دستیابی به روش



حل مسأله است. برای هر یک از مسائل باید روش حل آن را شناسایی کرد و با شناخت روش حل، مراحل حل مسأله را طراحی نمود. این امر را باید در مقاله مستقل دیگری مورد بررسی قرار داد.

## منابع و مآخذ

- ✓ قرآن کریم
- ✓ آلمن، اندرو، *درآمدی بر فلسفه حقوق*، ترجمه بهروز جندقی، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۶
- ✓ آیت اللهی زهرا، *شرح منشور حقوق و مسؤولیت‌های زنان (در نظام جمهوری اسلامی ایران)*، تهران، مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری، ۱۳۸۶، چاپ اول
- ✓ اسلامی، سیدحسن، «حق به مرگی از دیدگاه مسیحیت و اسلام»، پژوهش‌های فلسفی - کلامی، ش ۲۹، پاییز ۱۳۸۵
- ✓ ایمان، محمد تقی، *مبانی پارادایمی روش‌های کمی و کیفی تحقیق در علوم انسانی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸
- ✓ بلاوبرگ، سادوسکی و یودین، *نظریه سیستم‌ها، مسائل فلسفی و روش‌شناختی بلاوبرگ*، ترجمه کیومرث پریانی، تهران، تندر، ۱۳۶۱
- ✓ پوپر، کارل، *منطق اکتشافات علمی*، ترجمه احمد آرام، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۲
- ✓ پورتر، ج، «*خلاق فضیلت*»، ترجمه ان شالله رحمتی، فصلنامه قبسات، ش ۱۳، پاییز ۱۳۷۸

- ✓ تروپه، میشل، *فلسفه حقوق*، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران: مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۸۶
- ✓ توکل، محمد، جامعه شناسی، تهران، مؤسسه علمی و فرهنگی نص، ۱۳۷۰.
- ✓ تهانوی، محمدعلی بن علی. *موسوعه کشف اصطلاحات الفنون و العلوم*، بیروت، نشر رفیق العجم و علی دحروج، ۱۹۹۶م
- ✓ جرجانی، علی بن محمد، *التعریفات*، قاهره، نشر محمدبن عبدالحکیم قاضی، ۱۴۱۱هـ / ۱۹۹۱م
- ✓ حق شناس، سید جعفر، *آسیب شناسی خانواده* (مجموعه مقالات)، مرکز امور زنان و خانواده نهاد ریاست جمهوری، ۱۳۸۸، چاپ اول
- ✓ حلّی (محقق)، جعفر بن حسن، *شرائع الاسلام*، ج ۲، تهران، علمیه اسلامی، ۱۳۷۷هـ
- ✓ حلّی، حسن بن یوسف (علامه)، *الجواهر التّضیید فی شرح منطق التّجرید*، قم، بیدار، ۱۴۱۰هـ
- ✓ رفیع پور، فرامرزی، *کندوکاوها و پنداشتها*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۴
- ✓ روشنایی، نسیم، «*بدن زن به او تعلق دارد*»، وبلاگ ریسکا، به آدرس:  
<http://riskaa.blogfa.com/post-۱۳.aspx>
- ✓ زاهدی، شمس السادات، *زن و توسعه*، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران، ۱۳۸۶، چاپ اول
- ✓ شاذلی، محمدبن احمد، *قوانین حکم الاشرار الی کافه الصوفیه بجمیع الافاق*، قاهره: المکتبه الازهریه للتراث، ۱۹۹۹م
- ✓ شریف، عبدالعظیم محمد، «*استقلال و مالکیت اقتصادی زنان در اسلام و سنت یهودی - مسیحی*»، ترجمه ابوالفضل ایمانی راغب، مجله بانوان شیعه، زمستان ۱۳۸۳
- ✓ شیروانی، علی، *اخلاق اسلامی و مبانی نظری آن*، قم، دارالفکر، ۱۳۸۱، چاپ دوم
- ✓ صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، قم، مکتبه المصطفوی، ۱۳۶۸

- ✓ طوسی، محمدبن محمد نصیرالدین، *اساس الاقتباس*، تهران، چاپ مدرس رضوی، ۱۳۶۱
- ✓ طوسی، محمدبن حسن، *نهایه*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۷۵
- ✓ عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین، *الروضه البهیة* (جلده ۹ و ۸)، قم، انتشارات داوری، ۱۴۱۰هـ
- ✓ عزتی، مرتضی، *روش تحقیق در علوم اجتماعی*، تهران، مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۶
- ✓ عضدانلو، حمید، *آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴
- ✓ علیدوست، ابوالقاسم، *فقه و مصلحت*، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸
- ✓ غزالی، ابوحامد محمد، *احیاء علوم الدین (دوره ۴ جلدی)*، تصحیح حسین خدیوچم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶
- ✓ فاضل آبی، زین‌الدین، *کشف الرموز*، ج ۲، تهران، نشر اسلامی، ۱۴۰۸هـ
- ✓ کاتوزیان، ناصر، *فلسفه حقوق*، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۷، چاپ اول
- ✓ کرکی (محقق)، نورالدین ابوالحسن، *جامع المقاصد* (جلد ۱۲ و ۲۱)، قم، آل‌البيت (ع)، ۱۳۸۷
- ✓ کومار، کریشن، *روش‌های پژوهش در کتابداری و اطلاع‌رسانی*، ترجمه فاطمه رهادوست، تهران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۴
- ✓ گاردنر، ولیام، *جنگ علیه خانواده*، ترجمه معصومه محمدی، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۶
- ✓ محمد پور، احمد، *روش در روش (درباره ساخت معرفت در علوم انسانی)*، تهران، انتشارات جامعه‌شناسی، ۱۳۸۹
- ✓ مرعشی، جعفر و همکاران، *تفکر سیستمی و ارزیابی کارآمدی آن در اداره جامعه و سازمان*، تهران، سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۸۵
- ✓ مطهری، مرتضی، *اسلام و مقتضیات زمان*، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۴

✓ مک اینتایر، سدیر، «*خلاق فضیلت‌مدار*»، ترجمه حمید شهریاری، مجله نقد و نظر، پاییز ۱۳۷۸

- ✓ Arthur, Joyce, "*Personhood: Is a Fetus a Human being?*", ۲۰۰۱, Available at <<http://mypage.direct.ca/w/writer/fetusperson.html>
- ✓ Brundage, James A., *Law, Sex, and Christian Society in Medieval Europe*, Chicago, University of Chicago Press, ۱۹۸۷.
- ✓ Epstein, Louis M., *The Jewish Marriage Contract*, New York: Arno Press, ۱۹۷۳
- ✓ Gage, Matilda J., *Woman, Church, and State*, New York, Truth Seeker Company, ۱۸۹۳
- ✓ [http://www.ldoceonline.com/dictionary/school\\_۱](http://www.ldoceonline.com/dictionary/school_۱)
- ✓ Kuhn S. Thomas, *The Structure Of Scientific Revolutions*, Chicago, University Of Chicago Press, ۱۹۷۰
- ✓ McKinley, Brian Elroy, "*Why Abortion is Moral*", Available at <http://www.elroy.com/ehr/abortionanswers.html>
- ✓ Murray, Mary, *The Law of the Father*, London, Routledge, ۱۹۹۵
- ✓ Patton, Michael Quinn, *Qualitative Evaluation and Research methods*, ۳<sup>rd</sup> ed, Newbury park, CA, Sage Publications, ۱۹۹۰
- ✓ Peczenik, Aleksander, *On Law and Reason*, UK: Springer, ۲۰۰۹
- ✓ 'School of thought', Longman English Dictionary Online, Pearson Education Limited, available at
- ✓ Schütz, Alfred, Natanson Maurice Alexander, *Phenomenology and social reality: essays in memory of Alfred Schutz*, The Hague, Nijhoff, ۱۹۹۷
- ✓ Steinbock, Bonnie, "*Mother-fetus Conflict*", in Kushe H.& Singer P.(eds), *A Companion to Bioethics*, UK, West Sussex: Blakwell, ۲۰۰۹
- ✓ Swidler, Leonard J., *Women in Judaism: The Status of Women in Formative Judaism*, Metuchen, N. J. Scarecrow Press, ۱۹۷۶
- ✓ Thompson, R., *Women in Stuart England and America*, London, Routledge AND Kegan Paul, ۱۹۷۴.

- ✓ Thomson, Judith Jarvis, *A Defense of Abortion*, *Philosophy & Public Affairs*, Vol. 1, no. 1, Fall 1971
- ✓ Willke, John C. and Barbara H. Willke, Why Can't We Love *Them Both: Questions & Answers about Abortion*, Available at [http://www.abortionfacts.com/online\\_books/love\\_them\\_both/why\\_cant\\_we\\_love\\_them\\_both.asp](http://www.abortionfacts.com/online_books/love_them_both/why_cant_we_love_them_both.asp)
- ✓ Wollheim, Richard, "*Natural Law*", in *Encyclopedia of Philosophy* ed. Paul Edwards (8 vols.; New York, 1971), vol. 5
- ✓

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.  
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.